

زندگی و مرگِ راوی در گرو روایتگری اوست

محسن احمدوندی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

تزو تان تودوروف، دربارهٔ روایت گفته‌ای دارد که بسیار عمیق و فکورانه است؛ او می‌گوید: «روایت معادل با زندگی است و فقدان آن مرگ است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۷۹). سخن تودوروف ناظر به سرنوشت شهرزاد و افسانه‌های هزار و یک شب است؛ زیرا روایت و روایتگری است که شهرزاد را از دست شهریار که قصد جان او کرده است، نجات می‌دهد و به او زندگی دوباره می‌بخشد. روایت کردن، تنها راه نجات شهرزاد است و او به‌خوبی از این عنصرِ رهایی‌بخش مدد می‌گیرد تا از مهلکه جان سالم به در برَد. من اینجا می‌خواهم این سخن تودوروف را اندکی شرح و بسط دهم و رابطهٔ روایت با زندگی و مرگِ راوی را از دریچه‌ای دیگر بنگرم.

راوی به یاریِ روایت، تجاربِ پراکنده‌اش را در قالب یک کلیت درمی‌آورد، به آنها نظم و معنا می‌بخشد و به دیگران انتقال می‌دهد. او به مدد روایت، زندگی زیسته‌اش را با دیگران به اشتراک می‌نهد. خواندن یک روایت، تجربهٔ یک زندگی یا بُرش‌هایی از آن است؛ بر این اساس می‌توان گفت هر انسانی به تعداد روایت‌هایی که می‌خواند، زندگی‌های متنوع، متفاوت و گاه حتی متناقضی را از سر می‌گذراند و این امکان برایش فراهم می‌شود که به اندازهٔ دهها و گاه صدها نفر زندگی کند و معنای زیستن را بسی عمیق‌تر دریابد. این سخن عباس معروفی به همین کارکردِ روایت اشاره دارد: «آدم تا داستان نخواند، معنی زندگی را نمی‌فهمد.» (معروفی، ۱۳۸۸: ۳۳۱)

ذکر این نکته ضروری است که همهٔ روایت‌ها به یک درجه ارزش و اعتبار ندارند و نمی‌توانند زیستن در جهانی تازه را به ما هدیه کنند. چه بسیارند روایت‌هایی که نازا و عقیم‌اند؛ به این معنی که توان زایاندن جهانی نو را در ما ندارند؛ تکرار مکررات‌اند و بازگوکنندهٔ همان تجاربِ هر روزهای که از سر می‌گذرانیم. باید خیلی چیزها دست به دست هم بدهند تا یک روایت بتواند دست ما را بگیرد و وارد دنیای دیگری کند و به ما امکانِ زیستن از لونی دیگر را بیاموزد. روایتِ خوب، روایتی است که بتواند ما را به یاریِ واژگانش در جهانی سیر دهد که یا از دسترس ما خارج بوده و یا ما بدان بی‌توجه

بوده‌ایم و بی‌اعتنا از کنار آن گذشته‌ایم؛ از این منظر، تفاوتی بین روایت‌های کلاسیک و مدرن نیست. اجازه بدهید در این زمینه دو نمونه بیاورم تا سخنم را روشن‌تر بیان کرده باشم: دو روایت از دو مرگ توسط دو راوی با فاصله زمانی نزدیک به هزار سال، یکی مرگ حسنک وزیر به روایت ابوالفضل بیهقی و دیگری مرگ یوسف به روایت سیمین دانشور؛ یکی روایتی تاریخی و دیگری روایتی داستانی. ویژگی مشترک این دو روایت، خَلقِ جهانی است که ما در آن رنگ‌ها، بوها، صداها، حرکات و حالات را با تمام وجود حس می‌کنیم و به تجربه‌ای تازه در دنیای کلمات دست می‌یابیم.

ما از خلال روایت بیهقی به پای دار آوردنِ حسنک را، جامه بیرون کردنش، دور انداختن دستارش و برهنه شدن تَنِ چون سیم سپیدش را می‌بینیم؛ حتی صدای قرآن خوانان را می‌شنویم و بر این واقعه، همراه با نشاپوریان زار زار گریه می‌کنیم (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۷)، یا دست‌کم متأثر می‌شویم. همه اینها به مدد قدرتِ روایتگری بیهقی ممکن می‌شود؛ او از روح خویش در کلمات می‌دمد تا ما بخشی از تاریخ را که از دسترس مان خارج است، پیش چشم خود حَتّی و حاضر ببینیم. نمونه دیگری از یک روایت موفق، مرگ یوسف در رمان سَوشون است. در اینجا هم ما به مدد قلم توانمند سیمین دانشور، همراه با زری آن غروب دلگیر را تجربه می‌کنیم. صدای ماشین سبزرنگِ ملکرستم را که داخل باغ می‌شود می‌شنویم، یوسف را می‌بینیم که روی صندلی عقب نشسته است، عبای روی دوشش و کلاهی که تا روی چشم‌هایش پایین آمده را از نزدیک نظاره می‌کنیم و با اهل خانه بر جوانمردی او شیون سر می‌دهیم (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۴۳-۲۴۲).

این دو روایت چنان مؤثر و گیرا هستند که ما میان تجربه آنها در دنیای متن و تجارب زیسته‌مان در دنیای واقعی توفیری نمی‌نهیم. ما این قبیل متن‌ها را نمی‌خوانیم، بلکه زندگی می‌کنیم و این تنها به مدد قدرتِ روایتگریِ راویان آنهاست.

نکته دیگر اینکه سرنوشت همه راویان بی‌شبهت به شهرزاد نیست. آنها از یک سو با قصه‌گویی‌شان، برای مخاطب امکانِ دیگرگونه زیستن را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر با این کار، مرگ خود را به تعویق می‌افکنند. زندگی هنری و ادبیِ راویان، وابسته به قدرتِ روایتگری‌شان است. آنها اگر نتوانند خوب روایت کنند، مرگ را به جان خریده‌اند و این امکان را فراهم آورده‌اند که جامعه روی اسمشان خط بکشد و مُرده فرض کند. اما بیهقی و دانشور از آن دست راویان‌اند که با بهره‌گیری از عنصر روایت، مرگ خود را به تعویق افکنده‌اند؛ مادامی که روایتگری به آنها زندگی دوباره بخشیده است؛ مرگ را بر آنها دسترس نیست.

منابع

- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، چاپ اول، اصفهان: فردا.
- بیهقی، محمدبن حسین. (۱۳۹۰). *دیباچه دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی)*، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، چاپ اول، تهران: سخن.
- دانشور، سیمین. (۱۳۹۵). *سوشون*، چاپ بیست‌ویکم، تهران: خوارزمی.
- معروفی، عباس. (۱۳۸۸). *سمفونی مردگان*، چاپ چهاردهم، تهران: ققنوس.